

آیا جزوه را از سایت ما دانلود کرده اید؟

کتابخانه الکترونیکی **PNUEB**

پیام نوری ها بشتابید

مزایای عضویت در کتابخانه **PNUEB**:

دانلود رایگان و نامحدود خلاصه درس و جزوه

دانلود رایگان و نامحدود حل المسائل و راهنما

دانلود کتابچه نمونه سوالات دروس مختلف پیام نور با جواب

WWW.PNUEB.COM

کتابچه نمونه سوالات چیست:

سایت ما **افتخار** دارد برای اولین بار در ایران توانسته است کتابچه نمونه سوالات تمام دروس پیام نور که هر یک حاوی تمامی آزمون های برگزار شده پیام نور (تمامی نیمسالهای موجود **فتی الامکان** با **جواب**) را در یک فایل به نام کتابچه جمع آوری کند و هر ترم نیز آن را آپدیت نماید.

مراحل ساخت یک کتابچه نمونه سوال

(برای آشنایی با زحمت بسیار زیاد تولید آن در هر ترم):

دسته بندی فایلها - سرچ بر اساس کد درس - پسابندن سوال و جواب - پیدا کردن یک درس در نیمسالهای مختلف و پسابندن به کتابچه همان درس - پسابندن نیمسالهای مختلف یک درس به یکدیگر - وارد کردن اطلاعات تک تک نیمسالها در سایت - آپلود کتابچه و فیلدی موارد دیگر..

همچنین با توجه به تغییرات کدهای درسی دانشگاه استثنائات زیادی در ساخت کتابچه بوجود می آید که کار ساخت کتابچه را بسیار پیچیده می کند.

WWW.PNUEB.COM

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

WWW*PNUeB*COM

PNUEB کتابخانہ الکترونیکی

WWW.PNUEB.COM

نام درس:
قواعد عربی ۱

تعداد واحد: ۲

منبع:
قواعد عربی ۱

مؤلف:
دکتر سید محمد مسینی

تہیہ اسلاید از:
علی ابوالحسنی

Payam Neer University Ebook

PNUEB

...کتابخانہ الکترونیکی پیام نور.....

هدف كلي:

- 1- آشنایي با اصول جمله بندي زبان عربي
- 2- آشنایي با کاربرد واژگان و نقش هر يك در پیوند كلام
- 3- به کارگیری آموخته ها در فهم متون نظم و نثر زبان فارسي
- 4- به ویژه متنهاي کهن و مصنوع که انباشته از جمله ها و ترکیب هاي عربي است.

هدفهاي رفتاري:

- آشنائي با انواع حروف
- آشنائي با فعل و انواع آن

WWW*PNUeB.COM

حروفهاي هجا:

- شمسی: ت، ث، د، ذ، ر، ز، س، ش، ط، ظ، ل، ن
- قمری: ا، ب، ج، ح، خ، ع، غ، ف، ق، ك، ل، م، و، ه، ي.

هرگاه «أل» بر سر حروف شمسی درآید تلفظ نمی شود و
حرف شمسی مشدّد تلفظ می گردد:

الدّلیل ، الرّفق

هرگاه «أل» بر سر حروف قمری درآید، «ل» تلفظ
می گردد: الأب، العّليم

حرکات:

فتحه َ

ضمه ُ

کسرہ ِ

تنوین:

نون ساکنی که در تلفظ، به آخر اسم افزوده می شود و سه گونه است:

تنوین: رَفْع، نَصْب، جَرّ

کتاباً، کتابِ، کتابٌ

سکون:

ضد حرکت است و نشانه آن دایره کوچک (◌ْ) است.

مثل «س» و «ن» در کلمه «أُسْكُنْ»

ضوابط:

1- شد (ـ) : كَرَّم

2- مدّ (~) : آمَنَ

3- وصل (ص) : نشانه حذف همزه است:

تَفَتَّحَ الْوَرْدُ

4- قطع: (ء) : نشانه اثبات همزه در گفتار است.

مانند: أَخَذَ، سَأَلَ

همزه:

• وصل:

آغاز کلام تلفظ شود ولی در میان کلام تلفظ نگردد:

أَكْتُبُ، يَا عَلِيُّ، أَكْتُبُ

• قطع: در هر جا بیاید تلفظ گردد:

أَحْسِنُ يَا كَرِيمُ

يَا كَرِيمُ أَحْسِنُ

همزه قطع:

• قیاسی:

1- در فعل ماضی رباعی، امر و مصدر آن:

أَظْهَرَ، أَظْهَرُ، إِظْهَارٌ

2- متکلم الوحده از فعل مضارع:

أَنْصُرُ

3- افعال تفضیل و وصفی و فعل تعجب:

أَفْضَلَ، أَحْمَرَ، مَا أَجْمَلَ الْوَرْدَ

• سماعی:

1- همزه یکی از حروف اصلی کلمه باشد

أَمَرَ، بَدَأَ

2- اسمهای مفرد و جمع:

إِصْبَعٌ، أَشْيَاءٌ

همزه وصل:

همزه آغاز اسمهاي دهگانه زير، به طور سماعي، وصل است.

إِسْم، إِبْن، إِبْنَةٌ، إِبْنُكُمْ، إِسْت (ریشه)، إِثْنَان، إِثْنَتَان، إِمْرِي، إِمْرَأَةٌ، أَيْمُن.

همه همزه هايي كه در آغاز افعال و مصدرهاي غير ثلاثي مجرد آمده اند.

إِنْتَصَرَ، إِنْتِصَارٌ، . . .

حروف علّہ:

«واو» و «ياء» و «الف» کہ از تغيير شکل دو حرف ياد شده، پديدار مي گردد.

بقيه حروف را کہ 25 يا 26 حرف است، حروف صحيح مي نامند.

اقسام كلمه:

1- اسم: رَجُلٌ، شجرة

2- فعل: أَخَذَ، فَرِحَ

3- حرف: مِنْ، فِي

WWW*PNUeB*.COM

Payam Noor University Ebook

PNUeB

...کتابخانہ الکترونیک پیام نور.....

فعل:

• ثلاثي:

مجرد: نَصَرَ، حَسُنَ

مزيد: أَفْعَلَ، يَكْتَسِبُ

• رباعي:

مجرد: دَحَرَجَ، زَلَزَلَ

مزيد: تَرَجَّمَ، تَدَحَرَجَ

اوزان ثلاثي مجرد:

1- فَعَلَ:

- يَفْعَلُ: نَصَرَ، يَنْصُرُ
- يَفْعَلُ: قَصَدَ، يَقْصِدُ
- يَفْعَلُ: سَأَلَ، يَسْأَلُ، (فعلی که حروف حلقی داشته باشد بر این وزن می آید)

2- فَعِلَ:

- يَفْعَلُ: عَلِمَ، يَعْلَمُ
- يَفْعَلُ: حَسِبَ، يَحْسِبُ

3- فَعُلَ- يَفْعُلُ:

كِرْمَ، يَكْرُمُ (این وزن پیوسته برای بیان صفت به کار می رود)

اوزان ثلاثي مزید: (داراي 10 وزن مشهور است)

1- باب افعال: أَظْهَرَ، يُظْهِرُ، إِظْهَار

2- باب تفعیل: عَلَّمَ، يُعَلِّمُ، تَعْلِيم

3- باب مفاعله: عَاشَرَ، يُعَاشِرُ، مُعَاشَرَه

4- تفاعل: تَبَادَلُ، يَتَبَادَلُ، تَبَادُل

5- افتعال: اِنْتَصَرَ، يَنْتَصِرُ، اِنْتِصَار

6- انفعال: اِنصَرَفَ، يَنْصَرِفُ، اِنصِرَاف

7- تفعّل: تَصَرَّفَ، يَتَصَرَّفُ، تَصَرُّف

8- استفعال: استقبل، يستقبل، استقبال

9- افعال: احمَر، يحمَر، احمِرار

10- افعال: احمار، يحمار، احميرار

(از این وزن بیشتر برای نشان دادن، مبالغه بیشتر استفاده می کنند.)

رباعي مجرد داراي يك وزن است.
فَعَلَّ يَفْعِلُ فَعَلَّهُ و فِعْلَالاً:
دَحْرَجَ يُدَحْرِجُ دَحْرَجَةً و دِجْرَاجاً.

WWW*PNUeB.COM

رباعي مزید دارای سه باب است۔

1- تَفَعَّلُ: تَفَعَّلَ يَتَفَعَّلُ تَفَعَّلُ

مثال: تَدَخَّرَجَ يَتَدَخَّرَجُ تَدَخَّرَجُ

2- اِفْعَلَلُ: اِفْعَلَّلَ يَفْعَلِّلُ اِفْعَلَلُ

مثال: اِحْرَنْجَمَ يَحْرَنْجِمُ اِحْرَنْجَامُ

3- اِفْعَلَّلَ: اِفْعَلَّلَ يَفْعَلِّلُ اِفْعَلَّلَ

مثال: اِطْمَأَنَّ يَطْمَئِنُّ اِطْمِئِنَّ

میزان شناخت حروف اصلي از حروف زاید:

برای شناخت حروف اصلی از زاید از سه حروف «ف، ع، ل» استفاده می شود.

کلماتی که دارای چهار یا پنج حرف اصلی باشند، حرفهای چهارم یا پنجم اصلی آنها، به ترتیب، «لام الفعل دوم» و «سوم» به شمار می روند.

به جدول زیر توجه نمایید:

ل	ل	ل	ع	ف		
		ع	ن	م	منع	
	دو حرف زاید دارد	ن (۱)	س	ح (۱)	احسان	
	دو حرف زاید دارد	ع	ن	م (۱)	امتنع	
ل	ج	ر	ف	س	سفر جل	
دو حرف زائد دارد	ن	(۱)	ئ	م	ط (۱)	اطمئنان

1- معاني با بهاي ثلاثي مزید:

• باب افعال:

- 1- تعديه: كَرُمَ (بزرگواري نمود) ← أَكْرَمَ (گرامي داشت)
- 2- نسبت دادن فاعل به معنایي كه فعل از آن مشتق گشته است.

مثال:

أَجْرَبَ الرَّجُلُ (آن مرد به بیماری جرب دچار شد)
أَغَذَّ البعيرُ (شتر غده دار شد)

3- یافتن مفعول بر صفتی که شایسته آنست .

مثال: أَحَمَدْتُ أَخَاكَ

4- در معنی سلب:

أَشْفَى الْمَرِيضُ (بهبودی بیمار از میان رفت)

أَعْجَمْتُ الْكِتَابَ: (نشانه های حرکات کتاب را از بین بردم)

5- به معنی دُخول در چیزی .

أَصْبَحْنَا و أَمْسَيْنَا

6- به معنی مبالغه و نشان دادن فزونی معنی می آید
أَشْغَلْتُ الصَّبِيَّ (در سرگرم ساختن کودک، کوشیدم)

7- برای عرضه کردن:

أَقْتَلْتُهُ أَيْ عَرَّضْتُهُ لِلْقَتْلِ

* گاه فعل متعدی به باب افعال می رود و لازم می گردد.

أَكَبَّ (به روی در افتاد)

أَعْرَضَ (روی گردانید)

(ثلاثی مجرد این دو فعل « کَبَّ و عَرَّضَ » متعدی است.)

2- معانی باب تفعیل

1- بیشتر برای نشان دادن کثرت و فزونی معنی در فعل، در فاعل، یا در مفعول آمده است.

کثرت معنی در فعل: طَوَّفْتُ و جَوَّلْتُ (بسیار طواف کردم و گشتم)

کثرت معنی در فاعل: مَوَّتَتِ الْأَبَالُ (شتران بسیاری مردند)
کثرت معنی در مفعول: غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ (همه درها را استوار بست)

2- برای نسبت دادن مفعول به اصل فعل.

كَفَّرْتُهُ وَ عَجَّزْتُهُ وَ فَسَّقْتُهُ، أَيْ نَسَبْتُهُ إِلَى الْكُفْرِ وَ الْعِجْزِ وَ الْفِسْقِ

3- برای متعددی ساختن فعل.

فَرِحَ عَلَيَّ ← فَرَّحْتُ عَلَيًّا

4- به معنی سَلَبَ:

فَشَّرْتُ الْعُودَ أَي نَزَعْتُ قَشْرَهُ

5- برای تشبیه:

قَوَّسَ الشَّيْخُ

6- برای ساختن فعل از اسم .

خَيَّمَ الْقَوْمُ أَي ضَرَبُوا خِيَاماً

3- معنای باب مفاعلة

1. برای بیان مشارکت در انجام گرفتن فعل است.
مثال: کاتَبَ صَدِيقٌ صَدِيقاً. (دو دوست به یکدیگر نامه نوشتند)
کارمَنُهُ. (یکدیگر را گرامی داشتیم)

2. تکثیر:

ظَاعَفْتُ الشَّيْءَ. (آن چیز را دو چندان کردم.)

3. به معنی « أَفْعَل » از باب افعال.

مثال: عافاكَ اللهُ = أَعفَاكَ اللهُ. (خداوند تو را تندرستی دهد.)

4. به معنی فعل مجرّد.

دافع و سافر به معنی ؛ دَفَعَ و سَفَرَ

4- معانی باب تَفَعُّل:

1- برای « مطاوعه »

مثال: قَطَعْتُ الحَبْلَ فَتَقَطَّعَ.

2- برای « تَكَلَّفُ و تَشَبَّهَ »:

مثال: تَحَلَّمَ و تَزَهَّدَ. (خود را بردبار و پارسا نشان داد.)

3- برای ساختن فعل از اسم .

مثال: الفقيرُ توسَّدَ الحَجَرَ فَنَامَ (توسَّدَ = از «وِسَادَه»، به معنی بالش گرفته شده است.)

4- برای دلالت به این معنی که فاعل، از فعل کناره گرفته است.
«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ...» (پاسی از شب را بیدار بمان
که آن فضیلتی است برای تو.)

5- به معنی حصول و فراهم آمدن تدریجی فعل
تَجَرَّعْتُ الْمَاءَ

6- به معنی انتساب
تَبَدَّى الرَّجُلُ. (مرد به بادیه منسوب گشت.)

5- معانی باب تفاعل:

1- برای مشارکت:

تخاطبَ الرجلانِ (دو مرد یکدیگر را مورد خطاب قرار دادند.)

2- برای «مطاوعه»:

باعثته فتباعده (از او دوری گزیدم و او از من دور ماند)

3- برای نشان دادن امری غیر واقعی:

تجاهل علی

4- وقوع تدریجی فعل:

توارد القوم (آن گروه به تدریج آمدند.)

6- معانی باب افعال:

- 1- مطاوعه : جَمَعَ البُسْتَانِي الأوراق فاجتَمَعَت.
- 2- مبالغه : اِكْتَسَبَ زيدٌ أی بالغَ في الكَسْبِ
- 3- برای اشتقاق و گرفتن فعل از اسم. اِخْتَبَرَ أی اِتَّخَذَ الخُبَرَ.
- 4- اشتراك: اِخْتَصَمَ القومُ. أی تخاصمُوا.

7- معانی باب إنفعال

1- برای مطاوعه و همیشه لازم است .

قَطَعْتُ الخَشَبَ فَأَنْقَطَعَ. (چوب را بریدم و آن این عمل را پذیرفت.)

باب انفعال همواره از فعلهایی بنا می شود که دارای تأثیر ظاهری باشد.

بنابراین فعلهای مربوط به باطن و اندیشه به باب انفعال نمی رود؛ نمی توان گفت: **إِنْعَلِمَ** یا **إِنْفَهَمَ**.

8- باب افعال:

معنی مبالغه، همیشه لازم و مخصوص رنگها و عیبهاست.

• إِحْمَرَّتِ الْأَرْضُ مِنْ دِمَاءِ الْأَبْرِيَاءِ. (زمین از خون بی گناهان گلگون شد.)

• وَاسْوَدَّتْ وُجُوهُ الْأَشْرَارِ وَ الْخَائِنِينَ. (نابکاران و خیانت پیشگان سیاه روی گشتند.)

9- معانی بابِ اِسْتَفْعَال

1- طلب و درخواست. اِسْتَفَّهُمْ وَاِسْتَخْبَرَ التَّلْمِيذُ الْمُعَلِّمَ.

(شاگرد از معلم خواست که وی را آگاه سازد)

2- یافتن مفعول بر صفتی. اِسْتَعْظَمْتُ الأَمْرَ .

(کار را بزرگ یافتم)

3- دگرگونی و تحول. اِسْتَحْجَرَ الطِّينُ. (گِل به صورت سنگ

درآمد) اِسْتَنَوَقَ الجَمَلُ. (آن شتر نر، در رام بودن، چون شتر

ماده شده است)

4. مطاوعه:

أراحَهُ فأسْتراحَ

5- در معنی فعل مجرد

إِسْتَعْلَى قِرْنَهُ = علاهُ (بر حریف خود چیره گشت)

إِسْتَقَرَّ = قَرَّ (قرار یافت)

10- باب افعیلال

برای بیان مبالغه بیشتر و مخصوص رنگهاست
إحمارّ = بسیار سرخگون شد.

WWW*PNUeB.COM

معانی باب های رباعی مزید

1- باب تَفَعَّلُ: برای مطاوعه

• مثال: دَحَرَجَ الْمَاءُ الْحَجَرَ فَتَدَّ حَرْجٌ (آب سنگ را غلتانید و آن غلتید).

2- دو وزن دیگر رباعی مزید یعنی «إِفْعَنْلَ و اِفْعَلَّ» برای
مبالغه به کار می رود. إِحْرَنْجَمَ ، إِطْمَأَنَّ

خلاصه:

1- تعدیه (متعددی کردن)

- افعال
- تفعیل

2- مطاوعه:

- تَفَعُّلٌ
- تفاعل
- اِفْتَعَالٌ
- اِنْفَعَالٌ
- اِفْعَالٌ
- اِسْتِفْعَالٌ
- تَفَعُّلٌ

3- مبالغه و فزونی معنی در فعل :

● افعال

● تفعیل

● مفاعله

● افتعال

● اِفعال

● اِفْعَالٌ

● اِفْعَالٌ

4- ساختن فعل از اسم:

● تفعیل

● تَفَعُّلٌ

● افتعال

5- مشارکت:

- مفاعلة
- تفاعل
- إفتعال

6- مخصوص رنگ و عیب:

- إفعال
- إفعیلال

7- فراہم آوردن تدریجی فعل:

- تَفَعَّل
- تفاعل

8- لازم:

- إفعال
- إفعال

فعل:

1. صحيح

2. معتل

• فعل صحيح

1- سالم

2- مهموز

- الفاء :

- العين:

- اللام:

3- مضاعف

- ثلاثي:

- رباعي:

ضَرَبَ

أَخَذَ

سَأَلَ

قَرَأَ

شَدَّ

زَلَزَلَ

Payam Noor University Ebook

PNUeb

...کتابخانہ الکترونیک پیام نور.....

وزن مضاعف ثلاثی:

1- فَعَل

– یَفْعَلُ فَرَّ یَفِرُّ - یَفْعَلُ مَدَّ یَمُدُّ

2- فَعِلَ- یَفْعَلُ بَرَّ یَبِرُّ

• تبصره : ملاک در مهموز یا مضاعف بودن فعل، حرف اصلی آن است .

• فعل معتل:

– مثال (معتل الفاء)

• واوی : وَجَدَ

• یایی : يَقِظُ

– أجوف (معتل العين)

• واوی : قال (قول)

• یایی : سار (سیر)

– ناقص (معتل اللام)

- واوی : دَعَا (دَعَو)
- یایی : رَمَى (رَمَى)

– لفیف

- مفروق : وَقَى
- مقرون : طَوَى

● ساختمان فعل

– ماضی: كَتَبَ

– مضارع: يَكْتُبُ

– امر: اَكْتُبْ

● ماضی: همیشه مبنی است

– مبنی بر فتح: كَتَبَ

– مبنی بر فتح مقدر: (در صورتی است که آخرین حرف اصلی آن «الف» باشد): كَفَى. نَجَا

– مبنی بر ضم: كَاتَبُوا (در صورتی است که به «واو» جمع بپیوندد).

– مبنی بر سکون: كَتَبَتْ (در صورتی است که ضمیر متحرک به آن بپیوندد).

نکته های دانستنی درباره ماضی :

- 1- همه همزه فعلهای مزید « زاید» بر حروف اصلی است و فقط همزه باب افعال همزه قطع است .
- 2- حرکات حروف متحرک مزید فیه همیشه فتحه است .
- 3- در شمارش حروف اصلی فعل، اولین صیغه ماضی ملاک است .

- مثال: یکاتبون: چهار حرفی است چون نخستین صیغه ماضی آن «کاتب» است.

مضارع : به زمان حال و آینده دلالت می کند.

2- حروف مضارع (اُتین) در آغاز فعلهای چهار حرفی مضمون و در فعلهای دیگر مفتوح است.

- کَاتِبٌ ← يُكَاتِبُ
- تَبَادُلٌ ← يَتَّبَادِلُ
- زَلَزَلٌ ← يُزَلِّزُ
- مَنَعَ ← يَتَمَنَعُ

3- چنانچه «سین» یا «سوف» حروف «تسویف» بر سر فعل مضارع درآید معنی آن به «آینده» اختصاص می یابد.

- سَيَذْهَبُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَمَلِهِ

4- چنانچه «لَ» (لام مفتوح) بر سر مضارع در آید به زمان حال اختصاص می یابد.

«إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ» (شما که یوسف را می برید من به راستی اندوهگین می گردم).

5- از میان افعال فقط فعل مضارع (به جز صیغه 6 و 12)
معربست.

6- در مضارع با بهای « تَفَعَّلُ ، تفاعل ، تَفَعَّلُ » به علت
مقارنت دو « تا » برای سهولت تلفظ یکی از « تا » ها را
می شود حذف کرد. (در 8 صیغه از 14 صیغه)

- تَنْزَلُ ← تَنْزَلُ تَتَكَثَّرُ ← تَكَثَّرُ

7- در باب افتعال چنانچه فاءالفعل ص، ض، ط، ظ باشد،
برای سهولت تلفظ « ت » افتعال به « ط » بدل می شود.
صلح ← اصطلاح ضرب ← اضطراب

8- هرگاه فاءالفعل « د ، ذ ، ز » باشد در باب افتعال «ت»
به « دال » بدل می شود.

ذکر ← إدَّكَّرَ (« إِذَّكَّرَ و إِذَّكَّرَ » هم صحیح است)
درء ← إدَّرَأَ

زجر ← إِزْدَجَرَ (« إِزْجَرَ » هم صحیح است)

فعل امر

- حاضر
- غائب

امر حاضر: از شش صیغه مخاطب فعل مضارع معلوم بنا می‌گردد.

طرز ساخت:

1- حذف حرف مضارع

2- پس از حذف اگر حرف متحرك باشد، همان، صیغه امر است.

و لام الفعل اگر صحیح باشد ساکن می‌گردد، اگر ناقص باشد حذف می‌شود.

- تَعِدُ ← عِدْ
- تَفِي ← فِ

تُزَلِّزُ ← زَلِّزْ
تُصَلِّيُ ← صَلِّ

Payam Noor University Ebook

PNueb

• چنانچه بعد از حذف حرف مضارع حرف ساکن باشد، باید «همزه» اضافه کرد. برای حرکت همزه چنانچه عین الفعل مضارع مضموم باشد، همزه نیز مضموم و در غیر این صورت همزه مکسور خواهد بود. تنها در باب افعال همزه امر مفتوح است.

تَدْعُوْ ← اُدْعُ

تَنْصُرُ ← اَنْصُرْ

تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ

تَعْلَمُ ← اِعْلَمْ

تُكْرِمُ ← اَكْرِمْ

تَرْضَى ← اِرْضَ

تُلْقِيْ ← اَلْقِ

• در فعلهاي مضاعف و فعلهايي كه لام الفعل آنها ادغام شده و مشدد است، مي توان حرف آخر را با دو حركت فتحه كسره خواند (اگر مضارع مضموم العين باشد) با سه حركت مي توان خواند.

• در جمع مونث مخاطب ادغام غير ممكن است.

تَهْبٌ ← أَهْبُبُ - هُبِّ َوَوُّ (أُهْبِئْنَ)

فِرٌّ ← فِرٌّ - إِفِرِّرْ (إِفِرِّرْنَ)

تَسْوَدُّ ← إِسْوَدِّ - إِسْوَدِّ (إِسْوَدِّنَ)

صرف يك نمونه فعل امر مضاعف (مَدَّ- يَمُدُّ)

جمع	مثنى	مفرد	
مُدُّوا	مُدَّا	مُدَّ (أَمَدُّ)	مذكر
أَمَدُّنَ	مُدَّا	مُدِّي	مؤنث

صرف يك نمونه فعل امر مثال: از فعل (وَعَدَ، يَعِدُ)

جمع	مثنى	مفرد	
عَدُوا	عَدَا	عَدَ	مذكر
عَدِنَ	عَدَا	عَدِي	مؤنث

صرف يك نمونه فعل امر اجوف از فعل: (قال- يُقُول)

جمع	مثنى	مفرد	
قُولُوا	قُولَا	قُلْ	مذكر
قُلْنَ	قُولَا	قُولِي	مؤنث

صرف يك نمونه فعل امر (ناقص) از فعل (دنا- يدنو)

جمع	مثنی	مفرد	
أَدْنُوا	أَدْنُوَا	أَدْنُ	مذکر
أَدْنُونِ	أَدْنُوا	أَدْنِي	مونث

امر غائب (امر با لام)

• برای ساختن امر از فعل مضارع غایب یا متکلم معلوم یا مجهول یا مضارع مخاطب مجهول، لام امر بر سر آن می آورند. در این صورت، فعل مضارع، فقط معنی «آینده» می دهد.

صرف يك نمونه فعل امر از «كَتَبَ، يَكْتُبُ»

غایب	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	لِيَكْتُبْ	لِيَكْتُبَا	لِيَكْتُبُوا
مونث	لِتَكْتُبْ	لِتَكْتُبَا	لِيَكْتُبْنَ

مخاطب	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	أَكْتُبْ	أَكْتُبَا	أَكْتُبُوا
مونث	أَكْتُبِي	أَكْتُبَا	أَكْتُبْنَ

مع الغیر: لِنَكْتُبْ

متکلم الوحده: لِأَكْتُبْ

فعل:

1- لازم: فعلی است که معنی آن در خود فاعل پایان پذیرد.

مثال: قامَ علي، أَثْمَرَتِ الشَّجَرَةُ.

2- متعدی: فعلی است که معنی آن از فاعل درگذرد و به مفعول برسد.

مثال: بَرَيْتُ الْقَلَمَ، عَدَلْتُ بِكَ إِلَى الْخَيْرِ (تو را به کار خیر میل دادم)

• فعلهایی که در معانی زیر به کار رود، لازم خواهند بود.

1- طبیعت و غریزه: شَجُعُ، جَبُنَ

2- هیئت: طَالَ، قَصُرَ

3- رنگ: زَرِقَ، دَكِنَ، سَوَدَ

4- عیب یا زیور: عَوْرَ (یک چشم شد)، عَرَجَ (پایش لنگ شد)،
غَيْدَ (کشیده گردن و نرم تن است)

5- پاکیزگی و آلودگی: طَهَّرَ، دَنَسَ (آلوده گشت)، قَدَّرَ
(پلید و ناپاک گشت)

6- تهی بودن و انباشتگی: فَرَّغَ و شَبِعَ (انباشته گشت)

7- برخی از عوارض طبیعی: غَضِبَ، مَرَضَ.

• فعلهایی که در وزنهایی زیر به کار می روند، همواره لازم هستند.

1- فَعْلٌ، يَفْعُلُ مثال: حَسُنَ، يَحْسُنُ، كَرُمَ، يَكْرُمُ

2- اِنْفَعَلَ، يَنْفَعِلُ: اِنْكَسَرَ، يَنْكَسِرُ

3- تَفَعَّلَ، يَتَفَعَّلُ: تَزَلَزَلَ، يَتَزَلَزَلُ، تَذَبَذَبَ، يَتَذَبَذَبُ
(دو دل و سرگردان شد.)

4- اِفْعَلَّ يَفْعَلُّ اِسْوَدَّ، يَسْوَدُّ، اِحْمَرَّ يَحْمَرُّ

5- اِفْعَلَّ يَفْعَلُّ اِقْشَعَرَ، يَقْشَعِرُّ (لرزيد)، اِكْفَهَرَ، يَكْفِهَرُّ
(تيره گشت)

6- اِفْعَنَلَّ يَفْعَنَلُّ اِحْرَنْجَمَ، يَحْرَنْجِمُ (انبوه گشت)، اِقْعَنَسَسَ
يَقْعَنَسِسُ (به عقب بازگشت)

7- افعال، يفعال: اِحمار، يحمار

هر فعلی که در معنی «مطاوعه» به کار رود نیز لازم است.
(معانی ابواب)

جَمَعْتُهُ فَاجْتَمَعَ، جَمَعْتُهُ فَتَجَمَّعَ. (دو فعل «اجتمع» و «تَجَمَّع» لازم هستند.)

فعل متعدي:

- بي واسطه: ضَرَبْتُ زَيْدًا، بَرَيْتُ الْقَلَمَ
- با واسطه:

حرف جر: عَدَلْتُ بِكَ إِلَى الْخَيْرِ.

باب افعال: أَكْرَمُوا الْكُرَمَاءَ.

تضعيف عين الفعل: باب تَفَعَّلَ: وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ
(ارج بنهيد بزرگانان را)

راههاي متعدي كردن فعل لازم در هر فعلي به كار
نمي رود. مثلاً «جَلَسَ» با حرف جرّ متعدي نمي شود، بلكه
با همزه باب افعال متعدي مي شود.

– جَلَسَ الطالبُ علي الكرسي (لازم)

– أَجَلَسَ الأستاذُ الطالبَ علي الكرسي (متعدي)

• گاهی به ندرت يك فعل به هر سه شیوه متعدی می شود
مثل: رَجَع

«أَرَجَعْتُهُ» «رَجَعْتُهُ» و «رَجَعْتُ بِهِ»

• يك فعل گاهی ممکن است لازم و زمانی هم متعدی به کار
می رود.

سَفَحَ الدَّمُ (خون ریخت)، سَفَحَ الدَّمِ. (خون را ریخت)

فعل متعدي:

• معلوم: فعلی است که فاعل آن، همراه آن به کار رفته باشد.

كَتَبَ مُحَمَّدٌ

• مجهول: فعلی است که فاعل آن در کلام نباشد و مفعول به جای آن نشسته باشد.

قُرِئَ الدَّرْسُ، كُتِبَتْ رِسَالَةٌ

تبصره: تنها فعل ماضی و مضارع به صورت مجهول به کار برده می شود.

طرز ساخت فعل مجهول:

1- ماضی:

حرف ماقبل آخر مکسور و همه حروف متحرک پیش از آن، مضموم می گردد.

عَلِمَ ← عَلِمَ اِكْتَسَبَ ← اِكْتَسَبَ قَال ← قِيلَ
كَاتَبَ ← كَوْتِبَ تَمَلَّكَ ← تُمَلِّكَ

2- مضارع:

حرف ماقبل آخر مفتوح و حرف مضارع (أ، ت، ي، ن) مضموم مي گردد، بقيه حرکات و سکون آن تغيير نمي کند.

يُكْتَسِبُ ← يُكْتَسَبُ

يُزَلِّزُ ← يُزَلِّزُ

يَعْلَمُ ← يُعْلَمُ

يُكَاتِبُ ← يُكَاتَبُ

• نکته ها:

1- در ساخت ماضی مجهول چنانچه ما قبل آخر «الف» باشد به «یاء» بدل می گردد.

صام ← صِیمَ اقام ← أُقِیمَ استجاب ← أُسْتَجِیبَ

2- در صورتی که فعل أجوف (معتل العین) اعلال گردد، در مضارع مجهول، حرف ماقبل آخر آن به «الف» بدل می شود.

یَعُودُ ← یُعَادُ یَصِیدُ ← یَصَادُ

• ولی چنانچه اعلال نپذیرد در ساخت مجهول نیز نمی کند.

یُقَاوِمُ ← یُقَاوِمُ یَبِینُ ← یَبِینُ

Payam Noor University Ebook

PNUweb

توضیح:

هرگاه حرف عله متحرک، حرف ماقبل ساکن باشد، حرکت حرف عله به حرف ماقبل داده می شود و خود حرف عله متجانس می شود یعنی اگر فتحه باشد تبدیل به «الف» و اگر کسره باشد تبدیل به «ی» و اگر ضمه باشد تبدیل به «واو» می شود.

• مثال: يُعَوِّدُ ← يُعَادُ [يُقَوِّلُ ← يُقِيلُ]

3- برخی از فعلها در زبان عربی تنها در شکل مجهول به کار می رود.

- مثل: جُنَّ الرَّجُلُ (دیوانه شد)، طُلَّ الدَّمُّ (خون بی ارزش شد)
أُولِعَ بِالْأَمْرِ. (در راه آن رنج برد)

توضیح:

برای تبدیل جمله معلوم به مجهول علاوه بر حذف فاعل، فعل از نظر مذکر و مؤنث بودن با نائب فاعل مطابقت داده می شود.

● اِنْتَقَدَ الْاُدَيْبُ الشَّعْرَ ← اُنْتُقِدَ الشَّعْرُ

● رَوَى الْقِصَاصُ الْحِكَايَةَ ← رُوِيَ الْحِكَايَةُ

● اِفْتَتَحَ الرَّئِيسُ الْحَفْلَةَ ← اُفْتُتِحَ الْحَفْلَةُ

ادغام:

هر گاه دو حرف همجنس کنار هم باشند به شرط آنکه دومی متحرك باشد، در هم ادغام می شوند:

• مَدَدَ ← مَدَّ إِسْوَدَدَ ← إِسْوَدَّ مَادَدَ ← مَادَّ

اگر ماقبل حرف اول، حرف ساکن باشد حرکت آن به حرف پیش از آن، داده می شود و سپس ادغام می گردد.

• يَشْدُدُ ← يَشُدُّ يَمُدُّ ان ← يَمُدَّ ان

در صورتی که دو حرف همجنس در دو کلمه جدا باشد و نخستین آن ساکن باشد، در همه ادغام می شوند.

• سکن + نا ← سگنا عن + نا ← عنا علی + ی ← علی

در سه مورد ادغام و عدم ادغام هر دو جایز است:
1- در فعل مضارع مجزوم:

يَمْدُدُّ ← يَمُدُّ ← لَمْ يَمْدُدْ يا لَمْ يَمْدِ
يَفْرِرُ ← يَفِرُّ ← لَمْ يَفِرْ يا لَمْ يَفِرِّ

2- امر حاضر:

• مَدِّ يا اَمُدُّ
فَرِّ ← اِفِرِّ

3- در کلمه ای که عین الفعل و لام الفعل آن حرف «یا» باشد و حرکت آن لازم (اصلي) باشد.

(حَيِّ يا حَيِّ) ولي چنانچه حرکت آن، حرکت عارضی یا اعراب باشد. ادغام غیر ممکن می شود. (لَنْ يُحْيِيَ)

در توضیح دو مورد نخست همانگونه که در مبحث فعل مضاعف آمده است باید گفت که هرگاه فعل مضارع یا امر مضاعف مجزوم شود ادغام و عدم ادغام هر دو جایز است، و اگر مضارع مضموم العین باشد (در حالت ادغام) با سه حرکت و غیر آن با دو حرکت (فتحه و کسره) جایز است.

يَسُدُّ ← لَمْ يَسُدِّ ۞ (لَمْ يَسُدُّ). امر حاضر: سُدِّ ۞ ← (أَسُدُّ)

• يَبْرُ ← لَمْ يَبْرَ (لَمْ يَبْرَ). امر حاضر: بَرَّ (إِبْرَ)

• لَمْ يَفِرَّ ← لَمْ يَفِرَّ (لَمْ يَفِرَّ). امر حاضر: فَرَّ ۞ (إِفِرَّ)

در موارد زیر ادغام غیر ممکن است:

1- در اسمهای ثلاثی که عین الفعل آنها متحرك باشد.

کلل (پرده نازک) شِدَد (سختی) قُلَل

2- در جایی که ضمیرهای رفع (به جز «واو، الف، یاء») به فعل مضاعف بپیوندند.

مَدَدَن، مَدَدَتِ، مَدَدْتُما، ...

(به عبارتی چون حرف دوم ساکن است ادغام غیر ممکن است)

Payam Neer University Ebook

PNUeb

...کتابخانه الکترونیک پیام نور...

4- در اسمهاي سه حرفي كه براي الحاق به رباعي، حرفي به آنها افزوده شده باشد.

• در اسمها: قَرَدَد (زمین سخت و بلند)، سُرْدُد (نام مکان) رَمِدِد (رنگ خاکستري روشن)

• در فعلها: جَلَبَب (پيراهني فراخ به تن كرد) شَمَلَل (شتافت) كه هر دو فعل از ريشه (جَلَب و شَمَل) به «دَحْرَج» بر وزن «فَعَلَل» ملحق گشته اند.

اعلال:

- هرگاه فعل داراي يکي از حروف عله (و-ا-ي) باشد دچار تغييراتي مي شود که به آن اعلال مي گويند و بر سه نوع است.

- حذف: حرف عله حذف شود: قُل
- قلب: حرف عله به حرف ديگري بدل شود: قال
- اسکان: حرکت حرف عله حذف شود: يَقُولُ

• دو نکته:

1- «الف» در اسمهای معرب و فعلها

الف- زاید است: کتاب، کاتب

ب- مقلوب است: باع (از بیع) قال (از قول)

2- «واو» و «یا»:

الف- اصلی: عَفُو، نَيْل، وَعَدَّ، سَيَّرَ

ب- مقلوب: مَوْقِظ (مُيَقِّظ)، مِيرَاث (مِوَرَاث)، سَار (سَيَّر)، نَجَا (نَجَّو)

- زاید: صَبُور، کَرِيم، إِعْشَوْشَب

اعلال به حذف:

- التقاء ساکنین: هرگاه دو ساکن کنار همه بیاید و یکی از آن حرف عله باشد، حرف عله، حذف می شود.

ماضي	مضارع		امر
قَامَ ←	تَقُومُ ←	قُومَ ←	قُمْ
خَافَ ←	تَخَافُ ←	خَافَ ←	خَفْ

حرف عله هرگاه مجزوم شود، حذف می شود.

		مضارع مجزومه	امر
يَدْعُو ←	لَمْ يَدْعُو ←	لَمْ يَدْعُ	أَدْعُ
يَرْضَى ←	لَمْ يَرْضَى ←	لَمْ يَرْضَ	إَرْضَ

3- از فعل ناقص (اعم از «واوي» يا «يايي») هنگامي كه «واو» ضمير جمع مذكر، يا «ياء» ضمير مفرد مونث مخاطب به آن مي پيوندند.

رَمِيُوا ← رَمُوا
يَرْمِيُونَ ← يَرْمُونَ
تَرْمِيْنَ ← تَرْمِينِ
تَدْعُوْنَ ← تَدْعِينِ

● توضیح: به عبارت دیگر می شود گفت «ضمه و کسره» بر حرف عله ثقیل است. بنابراین حذف می شود بعد از حذف حرکت به علت التقاء ساکنین (قاعده 1) حرف عله حذف می شود.

Payam Noor University Ebook

PNUeb

4- از آخر فعل ماضي ناقص مفتوح العين، هنگامی که «تا»
تأنیث کشیده ساکن و ضمیر مثنای غائب بدان پیوندند.

كَفَيْتَا ← كَفَتَا ← دَنَوْتَا ← دَنَّتَا

• توضیح: هر گاه حرف عله متحرك ما قبل مفتوح باشد تبدیل
به الف می شود. در صورتی که التقاء ساکنین پیش بیاید
حرف عله حذف می شود.

كَفَيْتَا ← كَفَتَا ← كَفْتَا

دَنَوْتَا ← دَنَّتَا ← دَنَّتَا

5- از آخر اسم نکره منقوص تنوین دار.

دَاعِوُ ← دَاعٍ قَاضِيٌّ ← قَاضٍ

- توضیح: در اصل دَاعِوُنْ بوده، ضمه بر عَلهٔ ثقیل و حذف می شود، به علت التقاء ساکنین حرف عَلهٔ حذف می شود.

دَاعِوُنْ ← دَاعِئُ ← دَاعٍ

قَاضِيُنْ ← قَاضِيِنُ قَاضِيُنْ ← قَاضٍ

حذف «واو»

6- هرگاه فعل دارای شرایط زیر باشد «واو» حذف می شود.

1. مثال واوی: وَصَفَ

2. مضارع آن بر وزن «يَفْعَلُ» باشد. يَوْصِفُ

3. معلوم باشد (مجهول نباشد).

4. چنانچه مضارع آن بر وزن «يَفْعَلُ» باشد. یکی از

حروف آن حرف حلقی (ء، ه، ح، خ، ع، غ) باشد.

وَصَفَ ← يَصِفُ وَصَلَ ← يَصِلُ

وَضَعُ ← يَضَعُ وَسَعُ ← يَسَعُ

7- در مصدر فعل مثال واوي، هرگاه بر وزن «فعل» باشد، «واو» حذف مي شود و تاء تأنيث در آخر آنها افزوده مي شود.

وَصَفٌ ← صِفَةٌ وِعْدٌ ← عِدَّةٌ وِثْقٌ ← ثِقَّةٌ

• در صورتي که مصدر بر وزن «فعل» باشد «واو» حرف علّه به حال خود باقي مي ماند.

وَصَفٌ وِعْدٌ وِضْعٌ

اعلال به قلب

اعلال به قلب عبارت است تغییر شکل حروف علّه به یکدیگر:

جَاعَ، رَمَى، رَضِيَ، نُوصِرَ، مُوقِنٌ که در اصل، جَوَعَ، رَمَى،
رَ ضِوً، نَاصِرَ، مُيَقِنٌ بوده اند.

« قلب واو به یاء »

– در صورتی که « واو » ساکن پس از کسره قرار گیرد.

مورات ← میراث مؤزان ← میزان

– « واو » در آخر کلمه که حرف پیش از آن مکسور باشد.

رضو ← رضی دعو ← دعی

3- در صورتی که واو، لام الفعل صفاتی بر وزن «فُعْلَى» (مؤنث أفعال تفضیل) قرار گیرد.

دُنْوَى ← دُنْيَا عُلْوَى ← عُلْيَا (قُصْوَى = دورتر

و حُلْوَى = شیرین تر، از این قاعده مستثنا هستند)

4- هرگاه فعل ناقص «واوی» باشد در مصدر باب های «تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ» ضمه ما قبل آخر به کسره بدل شده و «واو» به «یاء» قلب می شود.

تَسَلُّوْا ← تَسَلَّوْا	تَجَلُّوْا ← تَجَلَّوْا
تَرَاضُوْا ← تَرَاضَوْا	تَعَالُوْا ← تَعَالَوْا

5- در مصدر فعل أجوف که « واو » میان حرکت کسره و « الف » قرار گیرد.

صِوَانَةٌ ← صِيَانَةٌ قِوَامٌ ← قِيَامٌ، صِوَامٌ ← صِيَامٌ
همچنین جمع اسمهای اجوف که عین الفعل مفرد آنها ساکن باشد.

حَوْضٌ ← حِوَاضٌ ← حِيَاضٌ ثَوْبٌ ← ثِوَابٌ ← ثِيَابٌ
سَوْطٌ ← سِوَاطٌ ← سِيَاطٌ رَوْضٌ ← رِوَاضٌ ← رِيَاضٌ
در چهار کلمه «صِوَانٌ» و «سِوَارٌ» (هر دو مفردند)
طِوَالٌ (جمع طویل) و قِوَامٌ (مصدر دوم باب مفاعلة)
اعلال صورت نمی گیرد.

قلب « یاء » به « واو »

1- یاء ساکن ما قبل مضموم

يُيَقِّظُ ← يُوقِظُ يُيسِرُ ← يُوسِرُ

2- در صورتی که « یاء » لام الفعل اسمی بر وزن « فَعْلَى »
باشد

فتيًا ← فتوى تقيًا ← تقوى

قلب «واو» و «یاء» به «الف»

چنانچه «واو» و «یاء» متحرک و حرف پیش از آنها
مفتوح باشد

آن دو قلب به «الف» می شوند.

سَيَّرَ ← سَارَ

قَوْمَ ← قَامَ

دَعَوَ ← دَعَا

بَيَّعَ ← باعَ

قلب « واو » ، « یاء » و « الف » به همزه

هر اسم مفردی که حرف سوم آن حرف مدّ (و – ا – ی) باشد و بر وزن « فاعل » جمع بسته شود حرف مدّ به همزه قلب می شود.

رسالة ← رسائل

نظير ← نظائر

عروس ← عرائس

فریده ← فرائد

قلب «واو» و «یاء» به همزه

1- پس از الف «فاعل»

داور ← دائر	ناوم ← نائم
سایر ← سائر طایر ← طائر	قاول ← قائل

2- در صورتی که «واو» و «یاء» در آخر کلمه و بعد از الف زاید باشد.

بقای ← بقاء	إعطای ← إعطاء
صفاو ← صفاء	رضاو ← رضاء

قلب و ادغام

هرگاه «واو» و «یاء» در باب افتعال فاء الفعل باشند.
قلب به «تاء» و در «تاء» افتعال ادغام می شوند.

اَوْتَصَلَ ← اِتَّصَلَ ← اِنَّصَلَ يَتَّصِلُ اِتِّصَالَ

اِيتَسَرَ ← اِتَّسَرَ ← اِنَّسَرَ يَتَّسِرُ اِتِّسَارًا

اعلال به اسکان

1- هرگاه « واو » مضموم و « یاء » مکسور باشد و حرف پیش از آنها ، حرف صحیح و ساکن باشد حرکت آنها را به حرف پیش از آنها می دهند و آن دو را ساکن می کنند.

يَزُورُ ← يَزُورُ

يَزِينُ ← يَزِينُ

يَقُولُ ← يَقُولُ

يَبِيعُ ← يَبِيعُ

2- چنانچه حرکت «واو» و «یاء» فتحه باشد پس از نقل حرکت آنها به حرف ساکن پیش از آن، آن دو را به «الف» قلب می کنند.

يُقَوِّلُ ← يُقَالُ يَخَوِّفُ ← يَخَافُ يَهَيِّبُ ← يَهَابُ

3- چنانچه «واو» در آخر کلمه دارای ضمه و حرف پیش از آن «مضموم» باشد، همچنین «یاء» در آخر کلمه مضموم و حرف پیش از آن مکسور باشد، در این صورت، «واو» و «یاء» تنها با حذف حرکت آنها، اعلال می پذیرند.

يَدْعُو ← يَدْعُو

يَرْجُو ← يَرْجُو

يُرِضِي ← يُرِضِي

يَرْمِي ← يَرْمِي

اسمهای اجوف زیر اعلال نمی پذیرند:

• اسم آلت: مِقوَد مِرَوَد (انبان) (فاصله بین کلمات بیشتر باشد)

• أَفَعَل تَفْضِيل: أَجَوَد، أَزِيد

• صفت مشبّهه (أَفَعَل وَصْفِي): أَسْوَد، أَحَوْر، أَبْيَض

• أَفْعَلُ التَّعَجُّبِ: مَا أَطْوَلُهُ، أَطْوَلَ بِهِ

• مصدر مرّه: قَوْمَةٌ، نَوْمَةٌ، لَوْمَةٌ

• مصدر نوع يائى: البيعه (نوع فروختن) النِّيمَةُ (نوع خفتن)

• اسامی در اعلال تابع افعالند، بنابراین هر فعلی که اعلال نشود، اسمهای برگرفته از آن، نیز اعلال نخواهد شد.
اسمهای برگرفته از آن، نیز اعلال نخواهد شد.

الْحَاوِیُّ از حَوَى یَحْوِی

المجاور از جاوَرَ یُجاوِرُ

المُبايع از بايَعَ یُبایِعُ

خلاصه ای از قواعد اعلال

1- حرف عله متحرک ما قبل مفتوح تبدیل به «الف» می شود.

قَوْل ← قال بَيْع ← باع

2- هرگاه دو حرف ساکن کنار هم بیایند یکی از آنها حرف عله باشد. حرف عله حذف می شود (التقاء ساکنین)

قُولن ← قُلن لم يَقُول ← لم يَقُل

3- قاعده تجانس: هرگاه حرف عله متحرک، و ما قبل ساکن باشد، حرکت حرف عله به ما قبل داده می شود و خود حرف عله متجانس می شود، (یعنی به تناسب ضمه ← واو، کسره ← یاء فتحه ← الف)

يُقُولُ ← يُقِيلُ (باب افعال)

يَقُولُ ← يُقُولُ (مجهول)

مُقَوْمٌ ← مقیم (اسم فاعل باب افعال)

مُقَوْمٌ ← مُقَامٌ (اسم مفعول باب افعال)

4- ضمه و كسره بر حرف عله تقيل است بنابر اين حذف مي شود، در صورت حذف اگر التقاء ساكنين پيش بياید حرف عله حذف مي گردد.

يَدْعُو ← يَدْعُو
رَمِيُوا ← رَمِيُوا ← رَمُوا
تَدْعُوينَ ← تَدْعُوينَ ← تَدْعِينِ (مخاطبة)
تَرْمِينِ ← تَرْمِينِ ← تَرْمِينِ

5- فعل ناقص هرگاه مجزوم شود، حرف عله حذف می شود.

يَدْعُوْ ← لَمْ يَدْعُ
أَدْعُوْ ← أَدْعُ

6- حرف عله بعد از «الف» زاید تبدیل به همزه می شود.

قَائِم ← قَائِم
إِعْطَا ← إِعْطَاء

إِرْضَا ← إِرْضَاء

7- فعل مثال واوی هرگاه به باب افعال رود در مصدر باب افعال «واو» به «یاء» بدل می شود.
أوجد ← یوجدُ اوجد ← ایجاد

8- أجوف هرگاه به باب افعال یا استفعال رود در مصدر حرف عله حذف و «تاء» در آخر افزوده می شود.
أجوب ← آجاب یجوب ← یجیب اجواب ← اجابة
استقام ← یستقیم استقام ← استقامة

9- چنانچه فعل لفیف مفروق باشد (وَقَى) هم از قواعد مثال و هم از قواعد ناقص تبعیت می کند ولی اگر لفیف مقرون (طَوَى) باشد فقط از قواعد ناقص تبعیت می کند.

ماضی	مضارع	امر	ماضی باب افتعال	امر باب افتعال
وقى ←	يَقِي	ق	إِئَقَى	إِئَقِ
طوى ←	يَطْوِي	إِطُو	إِطْوَى	إِطُو

به افعال زیر و تغییرات آن در اسم فاعل و مفعول دقت کنید.

اسم فاعل	اسم مفعول	
واجد	مَوْجُود	وَجَدَ
یاسر	مَيْسُور	يَسَّرَ
قائل	مَقُولُ ← مَقُول (قاعده 4)	قَوْلَ
سائر	مَسِيْرُ ← مَسِيْر (اسم مفعول أجوف یایی بر وزن « مَفْعِيلُ، می آید. . بیع ← مَبِيع)	سَيَّرَ
داع (الداعی)	مَدْعُو ← مَدْعُو (ادغام)	دَعَوَ
راض	مَرْضِي ← مَرْضِي	رَضِيَ

«واو» اسم مفعول به «ی» بدل می شود و دو «یاء» در هم ادغام می شوند.

« اعلال همزه »

1- تَلیین (نرم و هموار ساختن) همزه:

- هرگاه همزه ساکن بعد از همزه متحرک بیاید برای سهولت تلفظ اعلال می شود. یعنی بعد از همزه مفتوح به الف و پس از همزه مضوم به واو و بعد از همزه مکسور به «یاء» قلب می شود.

أَمِنْ ← أُوْمِنْ

أَمِنْ ← أَمَّنْ ← آمَنْ

إِئْمَانٌ ← اِيْمَانٌ

2- در صورتی که همزه نخستین ازدو همزه، همزه وصل باشد، و اگر حرفی یا قلمه‌یی بر سر آن در آید، همزه وصل حذف شده و حرف مدّ (همزه دوم) به حالت نخستین خود باز می‌گردد.

أَذْنٌ ← إِذْنٌ ← إِذْنٌ وَ أَذْنٌ

3- در صورتی که همزه ساکن پس از حرف جز همزه قرار گیرد.
به دو صورت می توان به کار برد.

الف- به حرف مدّ قلب گردد (بعد از فتحه الف، کسره یاء،
ضمه واو)

« رَاس، شوم، بیر »

ب) همزه به حالت اصلی خود باقی می ماند:

« رَأْس، شُوم، بُر »

4- چنانچه همزه متحرک و مفتوح باشد پس از همزه مفتوح
یا مضموم دیگر به «واو» قلب می شود.

آدم ← جمع اَوِ ادم ← تصغیر اُوَيْدِم

5- همزه اصلی در دو فعل امر از «أَخَذَ و أَكَلَّ» به سبب کثرت استعمال، وجوباً حذف می شود.
حُذْ، قُلْ به جای أُخِذْ و أُكَلْ

ولی در دو فعل «أَمْر و سَأَلْ» جوازاً حذف می شود.
مُرْ، سَلْ (أُمِرْ و إِسْأَلْ همه صحیح است)

6- همزه اصلی را از مضارع و امر فعل رَأَى و أَرَى
(باب افعال) همه مشتقات آن حذف کرده اند.

رَأَى ← يَرَى مر: (رَ، رِيَا، رَوَا، رَى، رِيَا، رَيْنَ)
أَرَى، يُرَى، يُرِيَانِ و امر: (أَرِ، أَرِيَا، أَرُو)

7- چنانچه در کلمه یی، شرطهای ادغام و اعلال هر دو موجود باشد، نخست ادغام و پس از آن اعلال انجام می گیرد.

أُمَّة ← أُمَّة ← أُمَّه (= أُمَّة)

کتابت همزه:

1- همزه در آغاز کلمه همواره به صورت الف نوشته می شود:

أَسْئَلَةُ، أَطِيعَةَ، إِكْرَام

• تذکر:

هرگاه « لام » بر سر « آل » در آید همزه آن می افتد.

الرَّجُل ← لِلرَّجُل الشمس ← لِلشَّمْس

2- همزه ساکن در میان کلمه متناسب با حرکت پیش از آن نوشته می شود.

(ضمه ← واو، کسره ← ی، فتحه ← الف)

لُوم ، شُوم ، بئر ، ذئب . فأس ، رَأس .

• نکته:

در صورتی که همزه یی پس از همزه وصل، به حرف دیگر قلب شده باشد و سپس بخواهند آن را در میان کلام، به اصل خود باز گردانند به صورت حرفی نوشته خواهد شد، که به آن حرف تغییر شکل داده بوده است.

يَا رَجُلُ اِذِّنْ
قُلْتُ اَنْتِ

اَذِّن ← (امر) اِذِّنْ

اَتِي ← (امر) اِيتِ

3- همزه متحرک در وسط کلمه، در صورتی که حرف پیش از آن متحرک یا ساکن باشد، به صورت حرفی متناسب با حرکت خود، نوشته می شود.

«سَالٌ، سَيْمٌ، لَوْمٌ، مَسْأَلَةٌ، مَسْئُولٌ»

• نکته:

چنانچه همزه مفتوح، پس از حرکت ضمّه یا کسره باشد، یا پس از آن، حرف الف آمده باشد. با حرفی متناسب با حرکت پیش از خود نوشته می شود.

مُؤن، فِئَة، مَاب

(مائیة و مئة یعنی «صد» با هر دو املا نوشته می شود.)

4- چنانچه همزمان میان الف و یا ضمیر قرار گیرد به دو صورت (ء) و (ئ) می توان نوشت که صورت دوم صحیح تر است.

ابتداء ی و ابتدائی ، بقاء ی و بقائی

• نکته:

اگر همزه میان الف و ضمیری جز «یاء» قرار گیرد، در صورتی که حرکت آن (همزه) کسره یا ضمه باشد، با حرفی هماهنگ با حرکت خود، نوشته می شود.

اما اگر حرکت آن، فتحه باشد، به صورت خود همزه و بدون تغییر نوشته خواهد شد.

صَفَاؤُهُ، بَصَافَائِهِ، بَقَاؤُهُ، صَفَاءَهُ، بَقَاءَهُ

5- همزه در آخر کلمه:

چنانچه همزه در آخر کلمه و حرف پیش از آن ساکن باشد، به صورت علامت قطع یعنی به شکل خود همزه و بدون تغییر نوشته می شود.

جُزء، ضُوء، شَئء، بُطء (کندی)

ولی اگر پیش از آن، متحرک باشد، با حرف هماهنگ با حرکت پیش از خود، نوشته می شود.

جَرُوءٌ، دَفِیءٌ (گرم شد)، صَدِیءٌ (فلز) [زنگ زد] اَقْرَأُ، اَنْشَأُ

همزه در آخر کلمه با «تاء» تانیث:

اگر در این حالت حرف پیش از آن، حرفی صحیح و ساکن باشد.

همزه به صورت الف نوشته می شود.

نِشَاءٌ، جُرْأَةٌ، مَرَأَةٌ

ولی چنانچه حرف پیش از آن متحرک باشد با حرفی هماهنگ یا حرکت پیش از خود نوشته می شود.

فِئَةٌ، لُؤْلُؤَةٌ

اما اگر حرف پیش از آن، یکی از حروف عله (و- ا- ی) باشد پس از «یا» به صورت «یاء» و پس از «الف» و «واو» به صورت همزه نوشته می شود.

هَيْئَةٌ، خَطِيئَةٌ، قِرَاءَةٌ، دَنَاءَةٌ، مُرُوءَةٌ

• چند نکته:

هرگاه در آغاز کلمه مهموز، دو همزه کنار هم بیایند و دومی ساکن باشد، همزه ساکن به حرفی هماهنگ با حرکت حرف پیش از آن، قلب می گردد.

أَءْنَسُ ← أُونِسُ

إِءْمَنُ ← إِيْمَنُ

أَأْنَسْتُ ← أَنْسْتُ

إِءْذَنُ ← إِيْذَنُ

• برای حرکت فاء الفعل اجوف ثلاثی مجرد ماضی که به سبب پیوستن به ضمیر، عین الفعل آن حذف شده است، به عین الفعل مضارع آن نگاه می کنیم، اگر ضمه باشد، حرکت فاء الفعل مضموم وگرنه همواره مکسور خواهد بود.

قام ← يَقُومُ (يَقُومُ) ← قُمْ

خاف ← يَخَوْفُ (يَخَافُ) ← خِفْ

باع ← يَبِيعُ (يَبِيعُ) ← بَعْ

هرگاه فعل ناقص به واو جمع مذکر و یا به «یاء» مفرد مونث مخاطب پیوندد، لام الفعل آن حذف می گردد. در این صورت چنانچه عین الفعل آن مفتوح باشد، مفتوح خواهد ماند در صورتی که مضموم یا مکسور باشد، با «واو» مضموم و باید «یاء» مکسور خواهد شد.

رَمَى ← رَمَوْا يَخْشَى ← نَخْشَيْنَ
يَدْعُو ← يَدْعُونَ - تَدْعِينِ
يَزِمِي ← يَزِمُونَ - تَزِمِينَ

رَمَتْ و رَمَتَا» در اصل «رَمَيْتُ و رَمَيْتَا» بوده است و «ياء» به سبب حرکت خود و فتحه ماقبل، قلب به «الف» گشته و سپس به التقاء ساکنین، حذف شده است. حرکت «تاء» در «رَمَتَا» دارای اعتباری نیست، زیرا که آن عارضی است و تاء تأنیث فعل ماضی، در اصل ساکن است.

در ساختار مجهول اجوف سه حرفی و پنج حرفی، حرکت کسره عین الفعل، به حرف پیش از آن داده می شود و به دنبال آن، «واو» قلب به «یاء» می گردد. در صورتی که فعل دارای همزه وصل باشد، حرکت همزه مکسور می گردد.

قال ← قُول ← قیل
إِخْتَارَ ← أُخْتُيرَ ← إِخْتِيرَ
باع ← بُيعَ ← بِيَع
إِعْتَادَ ← أُعْتِيدَ ← إِعْتِيدَ

- در اجوف ثلاثی، با پیوستن ضمیر به فعل (از صیغه ششم به بعد) عین الفعل حذف می شود. حرکت فاء الفعل ماضی به حرکت عین الفعل مضارع آن بستگی دارد. یعنی اگر مضموم باشد ضمه وگرنه کسره خواهد بود، در ساخت مجهول برای رفع اشتباه، حرکت فاء الفعل به جای ضمه کسره و به جای کسره ضمه خواهد بود.

مجهول

قَمَتَ

بُعَتَ

صِنْتُ

معلوم

قُمْتَ

بُعْتَ

صِنْتُ

نون تاکید:

ثقلیه: نَّ = هَلْ يَنْصُرَنَّ

خفیفه: نْ = هَلْ يَنْصُرَنْ

- نون تاکید ثقلیه و خفیفه به دنبال افعال مضارع و امر می آید.
- معنی تاکید در نون ثقلیه بیشتر از خفیه است.
- نون تاکید هیچگاه به ماضی نمی پیوندد.

• این دو حرف در صورتی به فعل مضارع می پیوندد که فعل تنها به معنی آینده و نیز دارای معنی «طلب» باشد. یعنی در یکی از معانی: امر، نهی، استفهام، تمنی عَرَض قَسَمَ که فعل مضارع را به آینده اختصاص می دهند به کار رفته باشد.

• «لِيَكْتُبَنَّ، لِيَكْتُبَنَّ، لَا تَكْتُبَنَّ، هَلْ تَكْتُبَنَّ، هَلَّا يَجُودَنَّ، أَلَا تَقْرَأَنَّ، أَنْ، لَيْتَكَ تَنْجَحَنَّ، وَاللَّهِ لَأَقُولَنَّ»

• نون تاکید همراه فعلی که دارای زمان آینده محض باشد به کار نمی رود. نمی توان گفت: سَيَقُولَنَّ يَا سَوْفَ يَقُولَنَّ

• نون تاکید ثقیله به همه صیغه های چهارده گانه مضارع و شش ساخت امر حاضر می پیوندد ولی خفیفه در ساختهای مثنی و جمع مؤنث راه ندارد.

در صورتی که فعل مضارع، دارای ضمیر مثنی، جمع مذکر و مفرد مونث مخاطب باشد، هنگام آمدن نون تاکید همچنان معرب خواهد ماند.

الایجلسان، الاتجلسان، الایجلسن، الاتجلسن، الاتجلسن»
ولی صیغه های دیگر مضارع، همراه نون تاکید، مبني هستند.

		مخاطب						غائب						
متكلم		مؤنث			مذكر			مؤنث			مذكر			
مع الغير	وحده	جمع	مثنى	مفرد	جمع	مثنى	مفرد	جمع	مثنى	مفرد	جمع	مثنى	مفرد	مضاعف
	نمذ	تمدنن	تمدان	تمدین	تمدون	تمدان	تمد	یمدنن	تمدان	تمد	یمدون	یمدان	یمد	فعل مضارع
	نمدن	آمدنن	آمدان	آمدین	آمدون	آمدان	آمد	یمدنن	آمدان	آمد	یمدون	یمدان	یمد	فعل مضارع با ثقيله
	تمدن	آمدن	-	آمدن	آمدن	-	آمدن	-	-	آمدن	یمدن	-	یمدن	فعل مضارع با خفیفه
		آمدنن	مدان	مدن	مدن	مدان	مدن	-	-	-	-	-	-	امر حاضر ثقيله
		-	-	مدن	مدن	-	مدن	-	-	-	-	-	-	امر حاضر خفیفه

		مخاطب						غائب						
متكلم		مؤنث			مذكر			مؤنث			مذكر			
مع الغير	وحده	جمع	مثنى	مفرد	جمع	مثنى	مفرد	جمع	مثنى	مفرد	جمع	مثنى	مفرد	فعل مضارع (يقول)
نَقُولُ	أَقُولُ	نَقُولُنَّ	تَقُولَانِ	تَقُولِينَ	تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ	يَقُولُونَ	يَقُولَانِ	يَقُولُ	يَقُولُونَ	يَقُولَانِ	يَقُولُ	بدون تأكيد
نَقُولَنَّ	أَقُولَنَّ	نَقُولُنَّ	تَقُولَانِ	تَقُولِينَ	تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولَنَّ	يَقُولُنَّ	يَقُولَانِ	يَقُولَنَّ	يَقُولُونَ	يَقُولَانِ	يَقُولُ	نون ثقيله
نَقُولُنَّ	أَقُولُنَّ	-	-	تَقُولُنَّ	تَقُولُنَّ	-	تَقُولُنَّ	-	-	تَقُولُنَّ	يَقُولُنَّ	-	يَقُولُنَّ	نون خفيفه
-	-	قُلْنَا	قُولَانِ	قُولَيْنِ	قُولُونَ	قُولَانِ	قُولُ	-	-	-	-	-	-	امر حاضر ثقيله
		-	-	قُولُنَّ	قُولُنَّ	-	قُولُنَّ							امر حاضر خفيفه

پایان

WWW*PNUWEB*COM



...کتابخانہ الکترونیکے پیام نور.....